

برای گذر از آخوند
اول باید از حسین
و علی گذشت
فردوس هخامنشی

پیداری

ماهانامه ی شماره ی ۱۲۴ کانون خردمداری ایرانیان
سال بیست و یکم - مهر ماه ۲۵۸۰ ایرانی - ۱۴۰۰ عربی

اگر اسلام پوست
ایرانی ها را سوزاند
گوشت و استخوان
افغانی را جزغاله کرد

خبر زیر چاپ

چشم وکلای ایرانی روشن، چشم رسانه های ایرانی روشن

یکی از وکلای ایرانی بنام آقای فریبرز نژاد پور از برنامه صبح گاهی رادیو ۶۷۰ لس آنجلس در تاریخ ۲۱/۲۶/۱۰ اعلام کرد تلاش می کند عمل (صیغه) ازدواج موقت را که مردم آن را فحشای شرعی مینامند در کل کشور آمریکا قانونی کند! در مورد این عمل رسواکننده خرافی و ضد زن در شماره بعد خواهیم نوشت



آیا کسی از ابر قدرت جهان پرسید: مگر شما برای ورود به افغانستان قرارداد بستید،
که برای خروج قرارداد ببندید؟ چرا با طالبان، مگر افغانستان دولت قانونی نداشت؟
این چه قراردادی بود که کارتان به فرار کشید؟ فراری با آبروریزی جهانی

بیچاره مردم افغانستان که به حساب نیامدند و به کام گرگ های خونخوار انداخته شدند آیا این رخداد تلخ درسی می شود برای ما ایرانیان؟

اسماعیل وفا یغمایی

دکتر محمد علی مهر آسا

چرا ما گیج و سرگردانیم

چرا ما پس از چهل سال نمی توانیم دست و پای خودمان را آزاد کنیم و حرکتی بکنیم برای نجات میهنی که جداً در معرض خطر قرار دارد. جامعه ایران حدود چهارده قرن در اسلام غوطه ور بوده است. ما را خیسانده، فرهنگ خودش را ساخته، و آمده است جلو، تا سال ۵۷ رسید. در این سال همان اسلام نخستین غرقه در تقدس با ابهت مذهبی دوباره وارد ایران شد، و این بار بنام یک جنبش مترقی اسلامی وارد شد که فرهنگ و دولت شاهنشاهی نتوانست در برابر آن مقاومت بکند و ناباورانه در برابر این اسلام لبریز از خدعه و نیرنگ فرو ریخت اسلام در شکل دیگری نمایان شد. اسلامی که آمد در حقیقت آغاز بیرون آمدن اسلام از تقدس قدیمی خود بود. پیش از آن

مانده در رویه ۳

خدا کجاست؟

قرن ها پیش و شاید تا حدود سیصد سال گذشته مردم خدائی را که می شناختند و می پرستیدند جا و مکانش را در روی این فضای آبی رنگ بالای سر خود تصور می کردند و محل سکنی و منزلش را بر روی چنین چیزی که سقفش می انگاشتند می دانستند. زیرا علم ستاره شناسی و تشخیص کرات به آن حد نرسیده بود که دریابند این سقف لاجورد چیزی جز هوای فشرده نیست. البته آنان به خدا یا الله و یا آفریدگار و دیگر نام های اختراعی برای این لاجورد ایمان داشتند و او را زنده ی ازلی و ابدی می شناختند.

اما پیشرفت دانش های طبیعی و ریاضی و فضا شناسی سبب شد تا نه تنها قشر خواص و دانشمندان بل دانش آموختگان

مانده در رویه ۲

خدا کجاست؟

مانده از رویه ی نخست

دیگر نیز در وجود چنین موهومی تردید کرده و در نتیجه وجودش را نفی و انکار کنند.

بی شک اگر امروز دانش آموختگان و فرهیختگان جهان بر این باور باشند که جهان را آفریدگاری درست کرده و تمشیت داده است، باید در میزان شعور و خرد و درک آنان تردید کرد.

دانشمندان فضائی به وضوح اعلام می دارند که میلیاردها کهکشان در فضا وجود دارد که کهکشان راه شیری که زمین را نیز شامل می شود یکی از آنها است. همچنین گفته اند در هر کهکشان نیز میلیاردها کره جاگرفته است. یعنی با اینکه ما در شب های تاریک با نظر به چیزی که آسمان نام گرفته است کهکشان راه شیری را می بینیم، خود و زمین زیر پایمان نیز در آن قرار گرفته ایم.

این فضای بی انتهای از هر نظر وحشتناک را گذشتگان نه تنها نمی شناختند، بل باور داشتند که زمینی هست و سقفی آبی رنگ بر بالای سرش که بی ستون ایستاده و ستارگان به سان پولک های پیراهن نوعروسان بر روی آن نصب شده است. در این رابطه شگفتی آنجا است که پیامبران که خود را نماینده خدا و آفریدگار جهان می دانستند و معرفی می کردند و ادعا داشتند با الله رابطه دارند و الله این کائنات را آفریده است، کوچکترین آگاهی و دانشی نسبت به این زمین و کائنات نداشتند و احمقانه باور داشتند زمینی هست و سقفی به نام آسمان در بالای سرشان آری مردم زمان های دور از دانش آگاهی نداشتند و اگر چنین باوری داشتند بر آنان خورده نمی شد گرفت. اما شگفتی اینجا است که در این عصر نیز خدا باوران سر به چند میلیارد می زنند و نادانی را همراه می کنند.

محمد تنها چند کشور خاورمیانه مانند شام و عراق و ایران را می شناخت و در دورترها نیز به وجود کشور چین آگاه بود و نامش را شنیده بود. زیرا از اطرافیان و یا در حین سفرهای تجارتهای از مردمان شام نامش به گوشش خورده بود.

این مردمان برای آسمان و زمین (چون به کائنات آگاه نبودند) سازنده ای در ذهن خود ساخته و پرورانده بودند و به آن ایمان دینی و یقینی داشتند. البته اکنون هم بیشتر مردم دنیا به همان خدای موهوم باور دارند و بدبختانه این لاوجود را می پرستند.

باید گفت این مردم عامی نبودند که خدای یکتای پیامبران را از نخست شناختند، زیرا به ظن قوی در آن زمان تمام مردم دنیا بت پرست بوده و در نتیجه از موهومی به نام خدا بی اطلاع بودند. اما نیرنگ بازان و فریب کارانی که به دروغ و خدعه خود را نماینده الله لاوجود نام نهادند، برای

اینکه فریب شان مورد پذیرش مردمان قرار گیرد، خویشتن را پیام آور آن وجود موهوم دروغین معرفی کردند و خود را پیامبر یعنی پیغام آور از سوی آن موهوم لاوجود به عوام حقه کردند و با زور و نیرنگ و قدرت شمشیر خواص را نیز وادار به اطاعت و پذیرش این موهوم کردند. به یقین کامل و با تمام شعور و ادراک باید دریافت که هیچ وجودی به نام خدا الله، آفریدگار و دیگر نام هائی چنین وجود ندارد و این توهم آدمی است که برای خود و کائنات لایتناهی آفریدگار درست کرده و معرفی نموده است. نه خدائی وجود دارد و نه کائنات را موجود موهوم ساخته و پرداخته است. این کرات در نتیجه حرکات دورانی و چرخشی مولکول های موجود در فضا طی میلیاردها سال به وجود آمده و چنین به دید ما رسیده است. در این میان در منظومه شمسی کره ای به وجود آمد که در آن آب ها وجود داشت و بودن همین آب سبب تولید نخستین آمیب و یا موجود تک سلولی شد. در زمان های دراز این تک سلول تکامل یافت و موجودات چند هزار و چند ملیون سلولی از آن به وجود آمد و سرانجام تکامل به تولید انسان ختم شد. پس نه خدائی برای پرستش وجود دارد و نه صناعی سبب ایجاد این کائنات لایتناهی شده است. مدت هاست در روی زمین آدمی خلاق و سازنده است.

خامنه ای پیش از رسیدن به قدرت در یک سخنرانی عمومی گفت: **واقعاً باید به حال ملتی گریست کسی مانند من رهبرشان شود. حرفش درست بود امروز باید به حال ملت ایران گریست!**



**کوروش تنها انسانی در کره خاکی بود که
برای فرمانروایی بر بشر آفریده شده بود.
تاریخ تمدن ویل دورانت**

چرا ما گنج و سرگردانیم

مانده از رویه ی نخست

روشنفکران مذهبی! و حتی کسانی که مذهبی نبودند می گفتند اسلام می آید و کارها درست می شود و بیشتر ماها در همان سال ۵۸ و ۵۹ فهمیدیم که چنین نیست. در آغاز جامعه در حال بهت بود و جامعه به انشقاق و چند دستگی کشیده شد. گروههای گوناگون، احزاب گوناگون که همه مخالف یکدیگر بودند.

ایران شاهنشاهی تبدیل شد به یک ایران اسلامی که هزار بار فقیرتر، در هم ریخته تر، در ابعاد مختلف بود. تیرباران ها، اعدام ها، کشتارهای دستجمعی، فحشا، فساد، دزدی، چپاول کشور را فراگرفت، یعنی اسلام از جاذبه تقدس بیرون آمد و خودش را شناساند. از داخل کشور و مشکلات فراوان آن بگذریم در خارج از کشور هم امروز می بینیم که (با عرض پوزش) خیلی از ماها مانند گربه گنج دور خودمان گنج می خوریم و نمی دانیم چگونه از این ماجرا خود را نجات دهیم. این ماجرای سرگردانی و گنجی ما از دوران های حکومت های چهار خلیفه نخستین، عمر و عثمان و ابوبکر و علی و ادامه آن ها که همه به فکر قدرت و ثروت بودند و مردم هم طعمه ها و غارت شده ها بودند، ما تمام دوران ها چه در دوره چهار خلیفه، چه در امویان و عباسیان همه طعمه هایی برای زندگی آن ها بودیم. در تمام دوران ها ما را می خوردند که نظام اسلامی را حفظ کنند، یک تاریخ جعلی هم برای ما ساختند توسط روشنفکران مذهبی در مدار تقدس. در دوره مشروطیت وضع یک تکانی خورد ولی بعد از آن شاهدیم که تمام گروه ها و احزاب اسلامی که درست شد غرق در این تاریخ تخیلی بودند بدون اینکه به ریشه ها توجهی کنند. حتی چپ ترین آنها که سازمان مجاهدین باشد باز هم غرق در این تاریخ جعلی بودند و هیچ چیز از تاریخ ایران نمی دانستند. یعنی اسلام را گذاشته بودند مبداء و بعد از آن شروع کرده بودند. دلیلش همان ناآگاهی بود چون توان آن را نداشتند مثل اروپایی ها که به طور جدی مسیحیت را شناختند آن ها هم بنشینند و اندیشه کنند و اسلام را بشناسند، آن ها تمام درد را حکومت شاهنشاهی می دانستند. انتظاری نبود که مهندس بازرگان و دکتر سامی، دکتر پیمان و حنیف نژاد و خیلی های دیگر این چیزها را بفهمند، چون جاذبه اسلام بود مدار جاذبه بود، تقدس بود، فرهنگ بود، حافظه جمعی بود، وحشت بود از آخرت، آن ها آزاد نبودند. برای اینکه انسان بفهمد باید آزاد باشد اهل این دنیا باشد، باید به خاطر این جهان وسعادت مردمان کار بکند، نه اینکه به خاطر زندگی بعد از مرگ فکر خودشان باشند.

اکنون هم پس از چهل و چند سال تجربه های خونین هنوز پای ما گیر است. تمام نیروها و افراد نمی توانند بفهمند که مشکل پایه ای است.

نخست ما باید درد را بفهمیم آن را نقد کنیم سپس به فکر درمان باشیم. ولی هنوز که هنوز است اسلام عزیز به کناری است و در مورد آن کسی جرات نمی کند بنشینند اول در مورد این مشکل پایه ای کشورمان سخن بگویند، بحث کند تا به نتیجه برسد. چون جراتش نیست. ابوالحسن بنی صدر که از مقام ریاست جمهوری خودش گذشت اما هنوز وارد یک بحث جدی و واقعی نمی شود، مجاهدین وارد یک بحث جدی نمی شوند و دنیای خاصی برای خود ساخته اند، روشنفکران دانش آموخته که بیشتر دانشگاه های آمریکایی و اروپایی را اشغال کرده اند وارد این بحث اصلا نمی شوند در ایران که مسلمان های قدرتمند در جنگ چپاول از هم در حال پیشی گرفتن هستند و امکان فکر کردن در آن ها نیست در بیرون هم جرات اندیشیدن و بیان حقیقت را کسی ندارد که اگر کسی خطر کند و پای در این راه بگذارد یا بقیه او را به شکل های گوناگون خفه می کنند و از میان برمی دارند و یا با بی توجهی به سخنانش او را به گوشه ای می رانند و خسته می کنند. با این گنجی و گمراهی چگونه می شود از اسلام گذشت و کشور را نجات داد؟

فرستنده: رضا از آلمان

عجیب نیست؟

■ در حال حاضر ۱۷۹ کشوری که درگیر ویروس کرونا هستند از بیش از ۵۰ خدای متفاوت درخواست کمک دارند و هنوز پس از نزدیک به دو سال آن کمک لازم و همگانی و سریع و داروی سد در سدی پیدا نشده و دعاهای خداپرستان اجابت نشده است. اما روزی که داروی پایان دهنده این بیماری پیدا شد مردم فقط از خدای خودشان سپاسگزاری خواهند کرد!

■ هنوز مشخص نشده که سوختن انسان های بد در جهنم چه سودی برای خدا دارد که این نمایش آه و ناله و فریادهای جگر خراشش را براه انداخته است.

■ خانم و آقای مومن خدانشناس، فرض کنید غذا در گلویتان گیر کرده و در حال خفه شدن هستید، من هم به عنوان شاهد دو انتخاب دارم، بزخم پشت تان یا برایتان دعا کنم. یکی را انتخاب کنید!

■ خداوندا من برای گناهی که تو در وجودم قرار دادی گناهکار شدم. اگر قرار است مرا بازخواست کنی بگو، در دفاع از خودم چه بگویم؟

■ چون ادیان نمی توانند نیازهای اساسی مردم را در این جهان برآورده کنند تامین آن وعده ها را در جهان دیگری می دهند!

■ ایرانی ها در آرامگاه فردوسی بزرگ که زبان فارسی را زنده کرده فاتحه به زبان عربی می خوانند!

ندا جلالی

فتح کابل

دکتر مهرداد خردمند

کارل مارکس و...

پیش از دوران روشنگری الاهیات مسیحی براین باور بود که همه چیز و موجودات را خدا آفریده است. با آن برداشت اسقف جیمز آشر (۱۵۸۱-۱۶۵۶) سن زمین را شش هزار سال مشخص کرد. ولی دانشمندان انگلیسی در دوران نخست سده (۱۸۰۰) از الهیات مسیحی و برداشت اسقف جیمز آشر دورگشتند و همه باورهای تآن زمان را با نور روشنگری و دانش مورد چالش و پرسش قرار دادند.

نخست کوتاه بودن سن زمین با پژوهش های زمین شناسی رد شد. سپس آنجا که در الهیات مسیحی گفته می شد جانداران هرگز دگردیسی و تغییر نمی کنند را با پیدا کردن فسیل های جانوران در لایه های کهن خاک کنجاوی پژوهشگران را پدید آورد و با بررسی فسیل ها دگردیسی و دگرگونی جانوران را مشاهده کردند که برخلاف نظر الهیات پیشین مسیحی بود.

اینک چارلز داروین پای در شناخت زندگی موجودات می گذارد و تحت تاثیر دوست زمین شناس (چارلز لایل) قرار می گیرد و خودش به پژوهش دست می زند و همان زمین شناس، پژوهش ها و نظرات داروین را مبنی بر اندیشه «فرگشت» به معنای تغییر یافتن و تکامل پیدا کردن موجود زنده است، انتشار می دهد. داروین زیست شناس بود و بر روی فرایند تغییر گونه های زیست شناسی کار می کرد. تا اینکه دوران سپری شد و «کارل مارکس» که تحت تاثیر دوران روشنگری و اندیشه فرگشت و فلسفه هگل و محبوبیت و شهرت داروین خود را یک داروین جامعه شناس به جای زیست شناسی می دانست و نظرات او را «انگلس» نیز تأیید کرده بود (آن دو می خواستند جامعه طبقاتی را با انقلاب کمونیستی از چنگ بورژوازی در آورند و به نفع طبقه کارگر فرگشت ایجاد کنند).

اقتصاددان مهم زمان «مینارد کینز» پس از مارکس نظر داد که از بین تمام ایسم ها، مارکسیسم از همه بدتر است و بر پایه اشتباه ساده لوحانه شخصی به نام «دیوید ریکاردو» بنا شده است. «مینارد کینز» در نامه ای به جرج برناردشو، نمایشنامه نویس مشهور ایرلندی نوشت «کتاب سرمایه» مارکس کتابی ناخوشایند، منسوخ و از بینش دانشگاهی در رده کتاب های جنجال برانگیز قرار دارد، وی آن را مانند قرآن مسلمانان می دانست و برایش جای پرسش بود که چگونه هر دو کتاب سرمایه و قرآن توانسته اند شمشیر و آتش را در نیمی از جهان مسلط گردانند.

فتح کابل بدست سپاه بدوی اعتقادی طالبان یاد آور فتح مکه، فتح ایران، فتح مصر و سرزمین های غرب فرات تا کناره دریای مدیترانه است که بدست سپاه محمد صورت گرفت. همه این یورش ها و کشتارها و پیروزی ها با شعار یکسان الله اکبر و اعمال یکسان غارت و ویران کردن و تجاوز بوده است، همه از یک مدل و یک کتاب گرفته شده اند.

تاریخ بارها تکرار شده، چند سال پیش در ایران ما تکرار شد، خمینی نیز بر همین ریسمان چنگ زد و ایران را دوباره پس از ۱۴۰۰ سال فتح کرد. با این تفاوت که این بار طالبان اگر به امید پیروزی در جیب های خود قرآن دارند فراریان و وحشت زده نیز با امید نجات از دست طالبان همه یک قرآن در جیب دارند! ظالم و مظلوم از یک کتاب طلب یاری دارند، از یک خدا و از یک پیامبر التماس پیروزی می کنند. چرا مسلمانان، امروز از برگ های تاریخ نسل های گذشته خود بی خبر باقی مانده اند؟ که خود را به این مصیبت خود ساخته گرفتار کرده اند. مسلمانان عزیز، تاریخ واقعی اسلام چیز پنهانی نیست همه مکتوب است و سند دارد، از چه می هراسید. ذهن فراموش کار همواره مصیبت به بار می آورد. اسلام خود مظهر مصیبت است.

می گویم چرا بایدن و ترامپ پشت افغان ها را خالی کردند، چرا کارتر پشت شاه را خالی کرد، چرا فرانسه خمینی را آورد، اما نمی گویم مردم افغانستان، مردم ایران کجای این داستان هستند. داستان فرخنده دختر جوان افغانی را بیاد دارید که همین مردم افغانستان در خیابان جلوی چشم بقیه تکه تکه کردند و سوزاندند که به یک آخوند احمق ایراد گرفته بود. آن زمان طالبان حاکم نبود خود مردم معمولی اعتقادی افغانستان آن دختر جوان را کشتند.

اگر می گوید خمینی مردم ایران را گول زد، طالبان که کسی را گول نزد، جان برکف دلیرانه شهر به شهر گرفتند و پیش آمدند، بدون آنکه یک استان و یک شهر جلوی شان بایستد و بجنگد، چون آن ها طالبان را هم دین خود می دانند.

راه نجات مردم افغانستان و ایران و هر کشور مسلمان دیگر که همه بدبختند و گرفتار یک چیز است کندن لباس اسلام و پوشیدن لباس رزم برای آزادی و آزادی و آزادی. هر لباس دیگر خود فریبی است و بازدارنده نابودی اسلام بیابانی فاسد.

کوروش سلیمانی

به سختی به مجازات می رساند؟

اصلا چرا خود سارای پاکدامن و پرهیزکار و زن پیامبر خدا برای جلوگیری از بروز گناهی بزرگ، هیچ اقدامی نکرد و مقاومتی از خود نشان نداد و به آسانی به بستر مردی غریبه رفت؟.

اگر و مگرهای تورات - ابراهیم

«همبستری سارا با فرعون»

■ چرا در سرزمینی که خداوند ابراهیم را به پیامبری می رساند مردمش باید قحطی و خشکسالی داشته باشند ولی بت پرستان مصر در ناز و نعمت و فراوانی زندگی کنند که ابراهیم فلک زده مجبور به ترک شهر و دیار خود و راهی مصر گردد؟

■ چرا خداوندی که همواره ناظر بر زندگی مخلوق خویش به ویژه پیامبرانش می باشد، وقتی که ابراهیم راهی مصر شد از او نپرسید، به

کجا می روی؟ مگر من این سرزمین را به تو نبخشیده ام؟

× چرا هنگامی که ابراهیم به مصر رسید از خدایش نخواست که به او کمک کند و پیامبر بیچاره از ترس تعرض مصری ها و فرعون به همسر زیبایش سارا، او را خواهر خود معرفی کرد.

■ سارا در آن زمان یک پیرزن هشتاد، نود ساله بود، زنی در این سن چه جاذبه ای برای مردان دارد؟ که ابراهیم از ترس کشته شدن خودش، و ترس از تصاحب سارا، همسرش سارا را خواهر خود معرفی کرد.

■ چرا ابراهیمی که به دلیل هایی ناشناخته به پیامبری برگزیده شد برای حل مشکل عقلش نرسید سارا را در چادر یا برقع از دید مردان هیز درامان بدارد.

■ و چرا خداوند پیامبرگرمی اش را به خاطر این کار سرزنش نکرد و به او نگفت پس من چکاره ام، نترس من از تو و همسرت محافظت خواهم کرد.

■ چرا «اوی ملخ» پادشاه هوس ران مصر باید نه یک دل، که صد دل عاشق سارای پیرزن شود. مگر در آن سرزمین قحطی زن بوده، یا اینکه شاه دارای بیماری ویژه ای بوده که علاقه به همبستری با زنان سالخورده را داشته است؟ حتی زیگموند فروید هم که در واکاوی امور جنسی استاد بوده از این بیماری روانی ویژه نامی نبرده است!.

■ چرا خداوند دانا و توانا که همیشه ناظر کارهای مخلوق خویش است و در دفتر و دستکی تند تند اعمال آن ها را می نویسد، از نیت بد «اوی ملخ» آگاه نشده و دستکم دستگاه تناسلی او را از کار نینداخته تا کار به جاهای باریک و بدنامی نکشد؟

■ چرا کار «اوی ملخ» پادشاه در برابر خداوند گناهی بزرگ محسوب شده در حالی که او از نظر شرعی و عرفی و قانونی خلافی نکرده او خواهر مردی را به زنی گرفته است همین! ولی خداوند او را پس از رسیدن به کام دل

اگر آخوند از ایران برود، طالبان و القاعده از

افغانستان می رود. حشدالشعبی از عراق می رود،

حزب الله از لبنان می رود، و حماس از فلسطین،

داعش از سوریه، حوثی ها از یمن خواهند رفت.

منطقه و جهان به زندگی عادی برمی گردد.

افغان های مسلمان از دست طالبان مسلمان به ایران

فرار می کنند، ایرانی های مسلمان از دست آخوندهای

مسلمان به ترکیه فرار می کنند، ترکیه ای های مسلمان از

دست اردوغان مسلمان به اروپا و آمریکا فرار می کنند.

مردم هر سه کشور مسلمان که دین خود را کاملترین و

بهترین دین می دانند همه در حال فرار از کشور اسلامی

خود هستند. خدایا زین معما پرده بردار!

بابک صفایی

سعید سهرابی شاعر افغان

من انسان بی آزاری هستم، اهل جنگیدن

نیستم، حتی نمی توانم جان یک حشره را بگیرم.

اما ای کاش می توانستم به ۱۴۰۰ سال پیش

برگردم. از آن کوه نحس بالا بروم وارد آن غار

نفرین شده شوم، یقه آن چوپان دروغگو را بگیرم

و پیش از آنکه ادعای پیامبری کند. از بالای کوه

به پائین پرش نمایم. تنها راه نجات افغانستان

من، در گذشته ای دور باید رقم می خورد.

مسعود نقره کار

هدیان های مقدس

«بلا» هم دلبسته «ری» است. او اتفاق ری و سارا و گوشه ای از گذرگوزن ها را بیش از هر جای دیگر دوست دارد.

اینجا غار یاران است، سارا می گوید دالان بهشت است. دالانی تاریک که در دوسوی آن دودهکده است و دوکوه و در انتهای اش رودخانه ای که مسجدی بر آن بنا کرده اند. البته کسی تاکنون سعادت دیدن آن دو دهکده و دوکوه و رودخانه ای که مسجدی بر آن بنا گردیده را نداشته است.

سارا بارها از ری پرسیده است، مگر می شود روی آب ساختمانی بنا کرد؟ مسجدی که از آن حرف می زنی یا باید نام نشان ام بدهی یا دروغ می گویی. خیالاتی شده ای مرد؟ نشانم بده آن مسجد بنا شده بر روی آب را.

ری پاسخ داده است، فقط مسجد می توان روی آب بنا کرد! و سارا قانع نشده است. یخ مقاوم تر است، شاید به همین خاطر کلیساها را روی یخ بنا می کنند، گفتم کلیسا دوباره یاد کشیش کارپنتر افتادم که موعظه می کرد و ارباب را خدمت نتواند کرد، زیرا یا از یکی نفرت خواهد داشت و به دیگری مهر خواهد ورزید و یاسر سپرده یکی خواهد بود و دیگری را خوار خواهد شمرد، نمی توانید هم بنده خدا باشید هم بنده پول، هنوز نفهمیدم چرا خودشان این گونه زندگی می کنند آیا بنده دومی شده اند؟ ری دست به مهربانی برشانه های زیبا و فراخ سارا می کشد و می گوید: خودت را با این فکر و خیال ها آزار نده، من تو زیبا بانو را روزی با خود به ته آن غار خواهیم برد و مسجد بر آب بنا شده را به تو نشان خواهیم داد.

من با تو به تاریکی نخواهم آمد. نترس از تاریکی، چشم های زیبای تو چراغ راه هستند، اما چشمان تو چی؟ اگر فاسد باشند. با چشمان فاسد نمی توان مسجد بنا شده بر آب را دید.

ری سکوت می کند می خواهد گفتگو را قطع کند اما طاقت نمی آورد. آهی می کشد و می گوید، من با تو نمی خواهم و نمی توانم بحث کنم سارا. بحث و جدل با تو بی فایده است. تو آنقدر باهوش و زیبایی که هر چه بخواهی خدا به تو خواهد داد، بر هر دری بکوبی در به رویت گشوده خواهد شد. سارا پوزخندی می زند، می گوید:

ای دربان گذرگوزن ها، پس به همین خاطر درب این دوزخ بر روی من گشودی؟ این پاداش زیبایی و مهربانی ست؟

سارا پای چنار حیاط کلیسا روی زمین می نشیند. لین به سراغش می آید. صدای لین لرزان تر از روزهای دیگر است. لرزش دست و پای لین

سارا را نگران می کند

چرا می لرزی؟ چیزی نا راحت ات کرده است. آری من اگر خودم را نکشم سنگسارم می کنند.

من دوشیزه عقد شده نبودم که مردی با من همخواب شد، او به زور با من نخوابید، من هم می خواستم با او بخوابم آن هم نه در صحرا و بیابان، پشت بیدهای مجنون گذرگوزن ها، در یک شب مهتابی و گاهی نیز در همین کتابخانه.

سارا دلداریش می دهد. تو سنگسار نخواهی شد، تو در مکانی مقدس بی عفتی نکردی، آن مرد فقط باید به پدر تو پولی بدهد و رضایت او را جلب کند و تو هم باید تا آخر عمر زن او باشی.

آن مرد خودش زن دارد، نه فقط یک زن، چندین زن دارد.

لین چهل سال داشت اما هفتاد ساله بنظر می آمد او کتابدار کتابخانه گذرگوزن ها بود. سه روزی بود کسی او را ندیده بود کتابخانه هم بسته بود.

شیطان کجاست؟

الله، یهوه، پدر مقدس و هر خدای دیگری که شنیده اید در واقعیت همان شیطان است که زمین از دستشان به فریاد است و شیطان کیست و چیست؟ شیطان همان مردمانی هستند که برای رسیدن به قدرت و ثروت، دین می سازند و دینداران تندرو می سازند و مومن های بسیار باورمند می سازند که همه این ها زمین زیبا و زندگی با ارزش بقیه انسان های خوب را به خرابی و زجر کشیدن و آزار دیدن می اندازند. این گروه دین ساز و دین دار ضد بشر، ضد زندگی، و ضد زنده بودن و لذت بردن می باشند.

وضع اسف بار مردم افغانستان به ما ثابت کرد این دو حزب آمریکایی در حل مشکلات جهانی چقدر ناتوان و بی تدبیر و غیر قابل اطمینان هستند یکی که با وحشی ها نشست و قرارداد بست و یکی که بیرون آمدنش آبروریزی بپا کرد. این دو حزب به هر جاکه حمله کردند با شکست و سرافکنندگی آنجا را ترک کردند، وقت آن است که در مورد ایران ما خود تدبیر سیاسی پیدا کنیم و مشکل خود را با ساقط کردن جمهوری اسلامی برای همیشه حل کنیم.

برگردان از محمد خوارزمی

دکتر احمد ایرانی

نویسنده سم هریس

دین چیست؟

امت مسیحی

تعریف واژه دین بسیار دشوار است، دلیل این دشواری، وجود دین های بسیار گوناگون و تفاوت های ژرف و گسترده در اندیشه ها و باورهای دینی است.

برخی از پژوهشگران و فیلسوفان که خودگرایش های مذهبی داشته اند دین را «پدیده آسمانی» تعریف کرده اند که از سوی خدا وحی یا الهام شده است.

نارسایی گفته آن پژوهشگران و فیلسوفان زمانی آشکار می شود که برخی از دین های بزرگ و جهانگیر خود را پدیده ای آسمانی نمی دانند و به وجود خدا باور ندارند.

برای نمونه، دین های بزرگی چون «بوداگرایی»، «هندوگرایی»، «کنفوسیوس گرایی» خود را دین های زمینی و این جهانی می نامند. در این دین ها نام و نشانی از خدا نیست، و سخنی از «وحی» یا «الهام» نیامده است.

برخی از دانشمندان رشته های گوناگون دین شناسی دین را «جلوه بزرگ ارزش های انسانی» اعلام می کنند و در برابر آن ها «فروید» روان کاو بزرگ اتریشی می گوید «دین نوعی بیماری روانی در سطح جهانی است» رهبران سه دین تک خدایی یهودیت، مسیحیت و اسلام پدیده دین را بزرگترین عامل پیشرفت نوع بشر خوانده اند در برابر آن اندیشمندانی هم هستند که دین را «ترمز تمدن» خوانده اند و «مارکس» فیلسوف آلمانی دین را «تریاک توده ها» نامیده است.

بنابراین به دست دادن تعریف جامع و کاملی از دین که مورد پذیرش همگان باشد بسیار دشوار و شاید چنین تعریفی دست نیافتنی باشد. باید بیفزاییم که در هشت دین بزرگ جهان «یهودیت، هندوگرایی، بوداگرایی، شینتوگرایی، کنفوسیون گرایی، تائوگرایی، مسیحیت و اسلام» جلوه ها و اندیشه های مشابهی وجود دارد. در تمامی این دین ها با شدت بیشتر یا کمتر باور به «نیروی مرموز»، «جهان غیب» و مانند آن ها وجود دارد.

اندیشه های مربوط به وجود «روح» بعدها از تکامل همین «نیروی مرموز» یا «جهان غیب» پدید آمد. علاوه بر این ها در دین های هشت گانه پدیده «نیایش» و انجام دادن یک رشته اعمال گوناگون دیده می شود که پس از گذشت چند هزار سال از پدید آمدن این دین ها اینک آداب و مراسم بسیار مفصل و گوناگونی در هر کدام از آن ها پدیدار شده است.

انتخاب کنندگان رئیس جمهور و نمایندگان مجلس و بیشتر خود انتخاب شدگان در اروپا و آمریکای مسیحی معتقدند که دایناسورها هم جزو سرنشینان کشتی نوح بوده اند و خدا نورستارگان را برای روشن کردن مسیر فرشتگان به کره زمین خلق کرده است و آدم و حوا بدست خداوند از گل خلق شده اند!

در بین ملل توسعه یافته آمریکایی ها با چنین باورهایی یگانه اند. کشور ما (آمریکا) به نظر می رسد که تا به امروز هیچگاه در طول تاریخ گذشته اش، کودن و بی فکر، جنگ طلب و غولی بی منطق تر نبوده است.

هر کسی که تمایل به سرانجام نیک تمدن دارد باید تشخیص بدهد که توان مالی زیاد و تکنولوژی پیشرفته همراه با حماقت بی حد و اندازه چقدر هراسناک و مخوف است.

۴۴درسد مردم آمریکا معتقدند که مسیح به زودی به زمین بازمی گردد و اعمال ما را می سنجد و قضاوت می کند و تاریخ این روز ۵۰۱۱ سال دیگر است». براساس پیشگویی های انجیل، مسیح در دوره آخر الزمان در دوره ای که مردم آلوده به کفر و الحاد هستند ظهور می کند.

بدون هیچ شک و شبهه ای روشن است که اعتقاد به آخر الزمان هیچ گونه کمکی به فردای اجتماعی، اقتصادی و محیط زیستی ما نمی کند.

هزاران نفر به من نوشته اند که من در مورد رد خدا در کتاب قبلی ام «ایمان» در اشتباه هستم. شدیدترین و تنفرآمیزترین نامه ها همه با استناد به سوره ها و آیه های انجیل! از سوی دوستان و وفاداران مسیحیت، همان ها که ادعا می کنند مسیحیت به آنها درس مهرورزی، عشق و گذشت آموخته است به سوی من روان است.

به نظر من زمان گفتگوی آزاد و روشن درباره آن خطراتی که از سوی تمام ایدئولوژی های مذهبی و غیر مذهبی گوناگون، بشریت و مدنیت را مورد تهدید قرار داده اند فرا رسیده است.

**هرکس قرآن را بخواند و معنایش را خوب
بفهمد و باز هم مسلمان باقی بماند او یک
بیمار روانی است!**

فرزند جوان مرتد شده رهبر حماس فلسطینی

به مناسبت ۱۱ سپتامبر

درد کهنه در کشورهای مسلمان

از گفتگوی علی میرفطروس با فصل نامه تلاش

■ دیشب در افغانستان تصویر ملا عمر رهبر اصلی طالبان در ماه دیده شد. ستاره شناسان گفتند، این پدیده نادر هر ۴۳ سال یک بار در یکی از کشورهای مسلمان دیده می شود!

■ رهبر جدید طالبان به افغانی ها گفته است، خانه نخرید ما همه را صاحب خانه خواهیم کرد. آب و برق را مجانی می کنیم، اتوبوس را مجانی می کنیم، و فقط دلخوش به همین ها نباشید، ما معنویت شما را هم بالا می بریم! . به نظر شما به افغان ها بگوییم جریان چیست یا هنوز زود است؟!

■ طبق دستور اکید قرآن، با خانم هایی که شوهر دارند نمی شود ازدواج کرد، ولی اگر این خانم شوهرش در جنگ اسیر شود و به زندان دشمن بیفتد، این خانم را به عنوان غنیمت جنگی و کنیز می شود بدون هیچ مانعی به خانه ببرید و از او کام دل بگیرید، شوهرش زنده است مهم نیست، اسلام دین رافت و مهربانی است برای قاتل ها و متجاوزان .

■ خدایی که دستور بالا را داده آیا قابل ستایش است. خدایی بی احساس و پلید که کوچکترین شعور منطقی در وجودش نیست.

به نظر من، ریشه واقعه ۱۱ سپتامبر را باید در تعالیم اسلام جستجو کرد. این مسئله ای است که متاسفانه در تحلیل های مربوط به رخداد ۱۱ سپتامبر توجهی به آن نشده است. ببینید قرآن کتابی است که واژه «قتال» (کشتن) و اشتقاقیات این واژه در آن فراوان تکرار شده است. به طوری که می توان آن را «مانیفیست خشونت» نامید. از سوی دیگر در تاریخ ادیان، پیامبر اسلام به «پیامبر مسلح» مشهور است، پیامبری که به قول دکتر شریعتی، برای پیشبرد عقایدش می گفت، «یا از سر راه من کنار بروید و یا نابود می شوید!»

فلسفه سیاسی حضرت محمد در این جمله معروف او خلاصه شده است که می گفت «من آمده ام که درو کنم، نه بکارم، بهشت در زیر سایه شمشیر عرب ها است».

بنیادگرایی اسلامی شباهت های فراوانی با توتالیتاریسم و خصوصاً فاشیسم دارد... تمدن اسلامی از خودش حتی یک صفحه کتاب نداشت. بزرگترین هنرمندان، نویسندگان و مورخین و اندیشمندان آن ایرانی بودند و حتی دستور زبان و صرف و نحو این «تمدن اسلامی» را یک ایرانی به نام «سیبویه نحوی» تهیه و تدوین کرده است... جامعه ما تا زمانی که از این صحرای کربلای احساسی و فولکلور عزا و مرثیه و زاری، از این دین خوبی و بردگی روحی بیرون نیاید نخواهد توانست جایگاه شایسته خود را در جهان امروز بدست آورد. این فرهنگ شهادت و عزا و عاشورا قرن هاست که انسان ایرانی را دچار «از خود بیگانگی» و عدم تعادل کرده است، انسانی که به جای «سر» همواره با «دلش» می اندیشد.

ما امروز پیش از اسلام باید به ایران بیاندهیم و آرمان های خیالی «تمدن اسلامی» را به افسون شدگان اصلی آن یعنی اعراب مسلمان واگذار کنیم.

آن همه جشن و امید و تلاش و شادخواری در فرهنگ ایران پیش از اسلام، برای ما ذخائر ارزشمندی برای رسیدن به یک ایران مدرن، شاد و سرفراز به شمار می روند.

بازگویی ضروری

در شماره پیش بیداری در نوشته خانم آزاده واژه قبطیه در سطر ششم در بازنویسی آن اشتباه نوشته شده، نام درست حفصه می باشد. حفصه همسر پیامبر اسلام می باشد. با پوزش از خانم آزاده

در قحطی نیشابور، چهل شبانه روز گشتم، نه در هیچ مکانی صدای اذانی بود، و نه در هیچ مسجدی گشاده...

آنجا دانستم که نام اعظم خداوند، نان است.

عطار نیشابوری

اگر حضرت ابراهیم به جای بردن فرزندش به قتلگاه که او را به پای خدا قربانی کند، بنده ای را از بردگی آزاد می کرد یا درختی می کاشت هر ساله در مراسم حج به جای کشتن هزاران گوسفند و به راه انداختن جوی خون، جشن آزادی گرفته می شد و در سراسر جهان میلیون ها درخت کاشته می شد.

کدام بهتر بود؟

تفسیر آیه مبارکه آیه ۲۴ سوره نساء

چون خداوند مرد دوست، مرد مسلمان را بیش از همه مردان دوست دارد به او نه فقط اجازه داده، بلکه دستور می دهد در پایان جنگ زن شوهرداری که شوهرش به اسارت شما درآمده است غنیمت جنگی به حساب آمده و بدون شرم و حیا می توانی دست زن را بگیری و اگر کشتان کشتان هم شده باشد به درون رختخواب خود ببری و خستگی جنگ را از تنت خارج کنی! اصلاً احساس گناه نکن که نیازی به طلاق گرفتن آن زن از شوهر اسیر شده اش نیست.

فقط یک پرسش باقی می ماند که باید از خداوند صادر کننده آیه ۲۴ سوره نساء پرسید آیا زن مسلمانی که مردی را در جنگ اسیر گرفته باشد علاوه بر شوهر خود می تواند با مردی که اسیر آن هاست همبستر شود و ثواب ببرد!

دستکم در یک کار الله مساوات و برابری را انتظار داریم که هنوز آن یک کار در زندگی زن و مرد دیده نمی شود.

مهندس بهرام مشیری

ایران چه موقع آزاد می شود؟

هم میهنان بارها از من می پرسند که ایران چه موقع آزاد خواهد شد؟ پاسخ من به آن ها عبارت است از، ایران روزی آزاد خواهد شد که مردم ایران از چنگال استبداد فکری آزاد شوند. شهروندانی که هنوز در زنجیر استبداد عقیدتی و فکری از هر نوع آن اسیرند، توانایی آزاد کردن کشور را نخواهند داشت، اگر ما نتوانیم افکاری آزاد داشته باشیم چگونه ممکن است که صاحب کشوری آزاد باشیم.

برای دور شدن از استبداد فکری باید ابتدا خود را از استبداد دینی آزاد کرد، خرافات را دور بریزیم و به نیروی خرد مسلح شویم، آنگاه می توانیم میهن خود را از زنجیر استبداد برهانیم.

رهایی از استبداد دینی بدان معنا نیست که ما، مادر بزرگ خود را به خاطر نماز خواندنش شلاق بزنیم یا اینکه افراد متدین را مورد استهزا بگیریم.

آزادی از استبداد دینی یعنی ابتدا ما قانون را جایگزین احکام شرعی کنیم و نقش آخوند مرتجع را از سیستم حکومتی پاک سازیم. بدینوسیله زنجیرهای پیچیده بر دست و پایمان پاره کنیم. مطالعه سرگذشت قهرمانان ملی و مرور بر زندگی آنها ضروری است. ستارخان به مدرسه نرفته بود ولی با بینش خود، زنجیرهای استبداد فکری را گسیخته و تابوها را شکسته بود و به همین دلیل کاری بزرگ را به انجام رسانید.

شادروان احمد کسروی می گوید: روزی بناگاه سنگر دلیران آزادخواه تبریز در محله «امیرخیز» مورد حمله ارتش استبداد و ارتجاعیونی که در یک مسجد مستقر شده بودند قرار گرفت. ستارخان دستور داد تا دهانه توپ را به سوی مسجد نشانه برونند، او به سربازانش گفت «اینجا امروز دیگر یک مسجد نیست، سنگر ارتجاعیون و استبدادیون است و آن را بر سر دشمنان خراب کنید با غرش توپ که قسمتی از مسجد را خراب کرد استبدادی ها و ارتجاعیون همه بیرون آمدند.

استبدادی که قریب ۱۵۰۰ سال پیش در جزیره عربستان شکل گرفت بر پایه افکار یهودیان و مسیحیانی که آنجا بودند و با کمک ناراضیان مزدکی که از ایران گریخته بودند پایه گذاری شد و امروز آخوندها مامور نگهداری آن استبداد شده اند و با زنجیرهای ارتجاعی جهنم و بهشت و حسین و مار غاشبیه و ابوالفضل و ... همگی زنجیرهایی هستند که بر دست و پای ما بسته شده است.

کدام از این جلادان تاکنون بیشتر جان جوانان و

نوجوانان و یا پیرترها را گرفته اند، جمهوری

اسلامی، طالبان، داعش یا بوکوحرام؟ با یک

حساب دقیق مجموع کشتاری که داعش و طالبان

و بوکوحرام و بقیه دیوانگان مسلمان کرده اند به

تعداد کشتاری که در ۴۳ سال گذشته جمهوری

اسلامی از ایرانیان کرد نمی رسد!

وقتی می گویند سیاست کثیف است یعنی دولت

ضد اسلامی تاجیکستان قبای کورش بزرگ را به

تن یک قاتل بزرگ مسلمان بنام ابراهیم

رئسی کند و به او دسته گل بدهد! حتماً به او

دکترای افتخاری هم داده اند که رهبری اطاق

مرگ را در سال ۶۷ به عهده داشته است

ریچارد داو کینز

دین پیامبر اسلام و مسلمانان یهودی است دین مسیح و مسیحیان هم یهودی است

من به هیچ یک از سدها و سدها خدای آسمان، خدای آب، آتش، رودخانه، دریا، خورشید، ستاره، ماه، ... اعتقاد ندارم ... چقدر خدا برای باور نداشتن داریم! بسیار، و البته به یهوه خدای یهودیان نیز باور ندارم. ولی اگر شما در یک خانواده ی یهودی، مسیحی و یا مسلمان بزرگ شده باشید، به احتمال زیاد به یهوه ایمان دارید. مسیحیان و مسلمانان خدای خود را با نام عربی (هلا) از خدای یهود اقتباس کرده اند. مسیحیت و اسلام انشعاباتی از دین باستانی یهود هستند. بخش اول انجیل یهودی است و بخش هایی از قرآن، کتاب مقدس مسلمانان، نیز از متون یهودی گرفته شده است. سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام اغلب تحت عنوان ادیان ابراهیمی دسته بندی می شوند چون هر سه این ادیان به ابراهیم، بزرگ نیای اسطوره ای، یا بنیان گذار قوم یهود برمیگردند. پیروان هر سه دین مدعی هستند که فقط به یک خدا، باور دارند.

به همین خاطر این ادیان، ادیان توحیدی (یکتاپرست) نامیده میشوند. یهوه، خدای برجسته عصر حاضر، در ابتدا خدای کوچکی مختص قوم باستانی بنی اسرائیل بود و آن مردمان بر این باور بودند که به عنوان قوم برگزیده تحت حمایت او هستند. (آنچه باعث شد تا امروزه یهوه در بسیاری از کشورها پرستیده شود یک حادثه تاریخی بود و آن پذیرش دین مسیحیت به عنوان دین رسمی امپراتوری روم بعد از تغییر کیش امپراتور کنستانتین در سال ۳۱۲ میلادی بود). با وجود اینکه قوم بنی اسرائیل یهوه را می پرستیدند، لزوماً به خدای اقوام دیگر کافر نبودند؛ بلکه تصور میکردند یهوه قوی تر است و همانطور که بعداً خواهیم دید یهوه به شدت حسود است: وای به حالت اگر تو را در حال مهرورزی به دیگر خدایان می یافت. یکتاپرستی مسیحیان و مسلمانان نیز به نوعی شبیه است. به طور مثال، آنها به اهریمنی اعتقاد دارند که در مسیحیت به آن (سه ی تن) و در اسلام به آن شیطان یا اهریمن و اسامی مختلف دیگری می گویند، از جمله، ابلیس، عفریت ... یکتاپرستان شیطان را خدا تلقی نمیکند ولی در عین حال توانمندی های خداگونه ای برای او قائلند و او را می بینند که با قدرت شیطانی اش نبردی عظیم را بر علیه خواست های خیر الهی به راه می اندازد. ادیان غالباً درون مایه های خود را از ادیان قدیمی تر به ارث میبرند. اندیشه نبرد بین نیک و بد برگرفته از آیین و دین باستانی زرتشت است که در ادیان ابراهیمی نفوذ کرده است.

هنوز تعدادی زرتشتی در ایران و خصوصاً در هندوستان، وجود دارند، زرتشت دین دیگری است که من به آن باور ندارم و احتمالاً شما هم به آن معتقد نیستید. یکی از عجیب ترین اتهاماتی که علیه ما خداناباوران در آمریکا و کشورهای اسلامی مطرح میشود این است که خداناباوران شیطان پرستند. مسلماً خداناباوران همانطور که به خدایان خیر باور ندارند، به خدایان شر نیز معتقد نیستند. آنها به هیچ چیز فراطبیعی اعتقاد ندارند و این تنها دین داران هستند که به وجود شیطان معتقدند اگر چه شما احتمالاً به جن و پری معتقد نیستید

ولی احتمالش زیاد است که تحت یکی از سه آیین ابراهیمی، یعنی یهودیت، مسیحیت و یا اسلام تربیت شده باشید. همانطور که من هم به عنوان یک مسیحی تربیت شده ام. من به مدارس مسیحی رفته ام و در ۱۳ سالگی در کلیسای انگلستان پذیرفته شدم. دست آخر در ۱۵ سالگی از مسیحیت خارج شدم. یکی از دلایل که آن را کنار گذاشتم این بود: وقتی حدوداً ۹ سال داشتم به این نتیجه رسیدم اگر من در یک خانواده (وایکینگ) به دنیا آمده بودم، به احتمال زیاد به خدایان (آدین و ثور) اعتقاد داشتم. اگر در یونان باستان متولد شده بودم، (زئوس و آفرودیت) را میپرستیدم. در عصر جدید، اگر در پاکستان یا مصر زاده شده بودم، معتقد بودم که مسیح فقط یک پیامبر است، نه آنطور که کشیشان مسیحی تبلیغ میکنند، پسر خدا. اگر در خانواده ای یهودی متولد میشدم، به جای اینکه طبق تعالیمی که در مدارس مسیحی آموختم، باور داشته باشم که عیسی همان مسیح منجی موعود است کماکان منتظر منجی موعود بودم. افراد در کشورهای مختلف متولد میشوند و از والدین خود تقلید میکنند و به خدا یا خدایان کشور خود معتقد می شوند. این اعتقادات متفاوت یکدیگر را نقض میکنند، بنابراین همه آنها نمیتوانند صحیح باشند. اگر فقط یکی از آنها درست است چرا لزوماً باید همانی باشد که اتفاقاً شما در کشور زادگاهتان به ارث برده اید. یکی از موضوعاتی که مرا بسیار آزار میدهد، برچسب گذاشتن روی کودکان است: مانند کاتولیک زاده، پروتستان زاده، مسلمان زاده. این عبارات در مورد بچه هایی بکار میرود که هنوز آنقدر کم سن و سالند که حتی قادر به سخن گفتن نیستند چه برسد به اینکه خودشان نظرات دینی داشته باشند. به زعم من این الفاظ به همان اندازه عجیب و بی مفهوم است که بخواهیم بگوییم سوسیالیست زاده یا محافظه کار زاده و البته هیچکس چنین الفظی بکار نمیبرد. به همین ترتیب فکر نمیکنم بتوان از لفظ خداناباور زاده نیز استفاده کرد

حاصل چهل سال اجرای قوانین اسلام،

امروز هر ایرانی شده یک «سلمان رشدی»

عبدالله قاندى

تاریخ مرتباً تکرار می شود

مانده از رویه ۱۲

قرارداد ناقص

در قراردادی که آمریکایی ها در دوحه با طالبان بستند، کوچکترین اشاره ای برای وضع تسلیحات نکردند. در مورد کارمندان افغانی که با آمریکایی ها طی بیست سال کار کردند و یاری شان دادند سخنی به زبان نیابردند و ننوشتند. در مورد حفظ جان آمریکایی ها در روز خروج آن ها نگفتند و ننوشتند. در مورد حقوق بشر و زنان و کارمندان دولت که مورد فشار و تنبیه قرار بگیرند نگفتند و ننوشتند. در مورد خیلی نکات دیگر که در آن روز طالبان می پذیرفتند آمریکایی ها هیچ گوشزدی نکردند و اولتیماتومی ندادند. بایدن هم که همه کارهای ترامپ را بدون اندیشیدن بسیا ناقص عمل کرد و ناشیانه به خروج دست زد. خروج به آن شکل تعجب جهانیان را برانگیخت.

تا آن ها به حکومت افغانستان برسند و همین طور هم شد مجاهدین بر حکومت نجیب اله چیره شدند و او ناچار به دفتر سازمان ملل در افغانستان پناهنده شد ولی نتوانست از فرودگاه ها که به تصرف طالبان درآمده بود خارج شود. و در شامگاه ۲۶ سپتامبر ۱۹۹۶ نیروهای طالبان دکنتر نجیب اله را از دفتر سازمان ملل ربودند و بلافاصله بسیار وحشیانه او را کشتند سپس جسدش را در پشت خودرویی بستند و در خیابان های کابل به نمایش گذاشتند. در این ماجرا برادر او هم به همین سرنوشت دچار شد. صبح روز بعد اجساد نجیب و شاهپور برادرش را روبروی کاخ ریاست جمهوری بر روی تیرهای برق آویزان کردند. طالبان آلت تناسلی او را هم قطع کرده بودند. در ژوئیه ۲۰۱۵ طالبان یک بار دیگر بقایای جسد او را از گورش بیرون کشیدند و نابود کردند.

نجیب اله پیش از پایان ریاست جمهوری و زندگی اش در یک سخنرانی هشدار داده بود که طالبان در این کشور چکار می کنند. به بخشی از سخنان او که در نوار ضبط است توجه کنید خطاب او به مردم افغانستان. «به شما گفته بودند که مجاهدین می آیند که آمده اند. این بیگانگان در کشور ما چه می کنند. می گویند برای اسلام جهاد می کنیم. من به شما می گویم، برای جهاد، این ها چرا این همه راه دور آمده اند. جهاد فلسطین بر علیه اسراییل در جریان است، بیت المقدس هنوز تحت اشغال اسراییل است. این مجاهدین چرا نزدیک اسراییل جهاد را انجام نمی دهند که بیست المقدس را آزاد کنند، که مسلمان ها بروند آنجا نماز بخوانند و سجده کنند. چرا این ها اینقدر راه دور به افغانستان آمده اند. این ها پاکستانی هستند و به طور غیر قانونی وارد افغانستان شده اند، آن ها بین مردم ما پول تقسیم می کنند که برادران خود را بکشند و افغانستان را ویران کنند» پایان نوار.

و امروز در سال ۲۰۲۱ تاریخ تکرار می شود و طالبان وحشی دوباره به کمک آمریکایی ها افغانستان را تسخیر کردند تا مردم بی پناه افغان را از دم تیغ بگذرانند و دوباره زن افغانی را درون گونی و برقع کنند و افغانستان تشنه آزادی را به خاک سیاه بنشانند. تاریخ مرتباً تکرار می شود و کسی از آن درسی نمی گیرد، تکرار زشتی ها در کشورهای منطقه ما کی به پایان می رسد.؟

اعتراضی به زنان مسلمان افغان

چرا طالبان کشور آلمان را اشغال نکرد، چرا طالبان کانادا را اشغال نکرد و یا کشورهای مشابه دیگر را اشغال نکرد. چون در آن کشورها مردم همفکر طالبان نیستند، خدا و پیامبرشان با طالبان یکی نیست، تعصب دینی شان بشدت تعصب دینی زنان افغانستان که پرورش دهنده مردان افغانی هستند نیست. پس اگر متجاوززی باورهای مذهبی اش و تعصبات دینی اش دقیقاً شبیه ملتی باشد که مورد تجاوز قرار گرفته است مشکل چیست، دو هم جنس بهم رسیده اند و باید خوشحال هم باشند که حتماً زنان زیادی در افغانستان از برگشت طالبان خوشحال هم هستند.

نود درصد زن و مرد افغانی خواهان اجرای قوانین شرع هستند همان قانونی را که طالبان خواهان آن است. اگر مخالف طالبان هستید و زورتان به آن ها نمی رسد دستکم فرزندان خود را درون خانه ها از اجرای مراسم اسلامی منع سازید تا نسل جوانی به دور از تعصب دینی در افغانستان پرورش یابد و نسل این سرطان کشنده را از زمین افغانستان بردارد.

وقتی می گویند سیاست کثیف است یعنی ۲۰ سال پیش که آمریکایی ها طالبان را به زور از افغانستان بیرون کرده بودند ۲۰ سال بعد آن آدم خواران وحشی را دوباره به راحتی به افغانستان برگرداندند!

بهشت زیبای زمینی ما را خدای ادیان و پیامبران و جانشینان آن ها به جهنمی زشت تبدیل کردند و بهشتی را وعده دادند که ملال آورترین جای جهان خواهد بود.

آزاده صفایی

**جهان متمدن و مترقی و پیشرفته
در قرن بیست و یکم زنان
افغانستان را دوباره داخل گونی
و برقع کرد و کسی در جهان
صدایش در نمی آید**

**برای خواندن کتاب های روشنگری و ضد خرافات دینی
دکتر احمد ایرانی از راه زیر اقدام کنید:
در Google یا Farsi Book و سایر جاها بنویسید:
Dr. Ahmad Irani Books**

**از کتاب های دکتر وزرا
در دفتر بیداری موجود است**

**بهترین راه به دست آوردن بیداری از راه پست است
858-320-0013 bidari2@Hotmail.com**

بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

سیاوش لشگری

تاریخ مرتباً تکرار می شود

نجیب اله مشهور به «داکتر نجیب» پزشک و سیاستمدار افغانستان پنجمین رئیس جمهور افغانستان بود پس از حکومت پادشاهی محمد ظاهر شاه.

دکتر نجیب مدتی هم در ایران سفیرکبیر افغانستان بود. سرانجام او در سال ۱۹۸۶ رئیس جمهور افغانستان شد پیش از او «ببرک کارمل» رئیس جمهور بود.

در زمان ریاست جمهوری نجیب اله تمام نیروهای شوروی از افغانستان بیرون رفتند و کمک های شوروی به نجیب اله قطع شد. در این زمان آمریکا و پاکستان کمک های خود را به مجاهدین افغان که در بیرون راندن روس ها تلاش کرده بودند افزایش دادند.

مانده در رویه ۱۱

بخشیدن دل بزرگ می خواهد نه ثروت زیاد

تقدیم به سرباز گمنام

Prst Std
U.S. Postage
Paid
San Diego, CA
Permit No. 2129

BIDARI
P.O. Box 22777
San Diego CA 92192
U.S.A.